

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: بهرام رحمانی
۰۴ جولای ۲۰۱۵

مصاحبه حسن قاضی با بهرام رحمانی به زبان ترکی آذربایجانی

حسن قاضی مجری برنامه رادیو تلویزیون سترک
بهرام رحمانی پرزیدنت انجمن قلم در تبعید ایران
برگردان به فارسی: قهرمان قنبری

حسن قاضی: بینندگان گرامی، برنامه این بار به زبان ترکی آذربایجانی خواهد بود. اما اجازه بدهید در ابتداء مهمان برنامه را به زبان کردی به شما معرفی نمایم
بهرام رحمانی، نویسنده، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و تحلیل‌گر جنبش‌های سیاسی-اجتماعی است. وی فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را از دوره نوجوانی آغاز کرده است.
بهرام، یکی از همکاران نشریه «نگاه» از سال ۱۹۸۹ تاکنون است. از سال ۱۹۹۱ نیز با نشریه ماهانه همبستگی و همچنین از سال‌های ۱۹۹۳ نیز با هفته‌نامه «ایران تریبون» و نشریه «کارگر امروز» همکاری داشته است.
بهرام، بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ سردبیر نشریه «بامداد» بود. آخرین شماره این نشریه، تحت عنوان «چنین گوید بامداد شاعر» (ویژه نامه بامداد به یاد احمد شاملو)، در ۲۷۰ صفحه، در پائیز ۲۰۰۰، توسط انتشارات آرش منتشر شده است.

بهرام در سال ۲۰۰۶، در مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در شهر گوتنبرگ سویدن، به عنوان یکی از پنج عضو مشورتی کانون نویسندگان ایران در تبعید انتخاب شد.
وی در مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در تبعید، که در تاریخ ۱۳ جولای ۲۰۰۷ در برلین المان برگزار شد همراه با دو نفر از هموندان کانون نخست به عنوان هیأت دبیران انتخاب و سپس مسؤولیت دبیری کانون را به عهده داشت.

مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید، در روزهای ۲۷ و ۲۸ سپتمبر ۲۰۰۸، در شهر ماینس المان برگزار گردید و بهرام در این مجمع به عنوان دبیر اول انجمن قلم ایران در تبعید انتخاب شد. وی در هفتاد و پنجمین کنگره پن جهانی، در روزهای ۱۹ تا ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۹ در شهر لینز اتریش برگزار شد، شرکت داشت.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، روزهای ۷ و ۸ ماه نومبر ۲۰۰۹، مجمع عمومی خود را در استکهلم سویدن به همراه انجمن قلم ایران در تبعید برگزار کرد. بهرام در این اجلاس به عنوان یکی از سه عضو هیأت دبیران انتخاب شد

و مسؤولیت دبیری کانون را عهده‌دار شد. همچنین بهرام در این مجمع به عنوان سردبیر نشریه تازه کانون به نام «بانگ» انتخاب شد. این نشریه به طور روتین هر ماه به مدت سه سال و در سی و شش شماره منتشر گردید. بهرام در مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در تبعید و همچنین انجمن قلم ایران در تبعید که در تاریخ ۹ جون ۲۰۱۳ در استکهلم برگزار شد به عنوان جمع هیأت دبیران انجمن قلم انتخاب شد و در تقسیم کار این جمع پنج نفره، به عنوان پرزیدنت انجمن قلم ایران در تبعید انتخاب گردید.

وی در هفتاد و نهمین کنگره پن جهانی که در روزهای ۸ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳، در «ریکیاویک» مرکز «ایسلند» برگزار شد، حضور داشت. اما بهرام به دلایل امنیتی نتوانست در کنگره ۲۰۱۴ پن جهانی در قرقیزستان شرکت کند.

بهرام رحمانی هم‌اکنون پرزیدنت انجمن قلم ایران در تبعید، عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید، عضو انجمن قلم سویدن، عضو کانون نویسندگان سویدن و همچنین عضو فدراسیون روزنامه‌نگاران سویدن است.

همچنین نگارش ۱۴ جلد کتاب درباره مسایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، صدها مقاله و سخنرانی رادیویی و تلویزیونی و در سمینارها و جلسات مختلف، بخش دیگری از تلاش‌های بی‌وقفه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایشان است.

اسامی کتاب‌های منتشر شده تاکنونی بهرام رحمانی، عبارتند از:

- ۱- مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی؛
- ۲- زنان در اسارت جمهوری اسلامی؛
- ۳- عزیز نسین، عزیز همگان؛
- ۴- امید یک زندگی بهتر؛
- ۵- مذهب، ناسیونالیسم و مسأله زن؛
- ۶- تاریخ شرمسار مردم کرد؛
- ۷- افسانه جامعه مدنی؛
- ۸- کشتن نویسندگان در دوران خانواده پهلوی و جمهوری اسلامی؛
- ۹- اورهان پاموک و تابوهای دولت ترکیه، آزادی اندیشه و بیان؛
- ۱۰- رهائی زن؛
- ۱۱- من مرگ را سرودی کردم؛
- ۱۲- جنبش‌های اجتماعی ایران؛
- ۱۳- ناظم حکمت شاعر کمونیست همیشه زنده!
- ۱۴- سفاهت در قدرت دینی، جنایت در قدرت دولتی.

حسن قاضی:

خیلی خوش آمدید، به عنوان آغاز بحث از چگونگی نوشتن کتاب‌هایتان برای بینندگان کمی توضیح بدهید؟

بهرام رحمانی:

منهم خدمت شما و بینندگان عزیز سلام عرض می‌کنم، کتاب نوشتن بسان ساختن خانه است، نویسنده اول طرح کتاب را در ذهنش طراحی می‌کند و بعدا شاید پیاده کردن آن در روی صفحه کاغذ سال‌ها طول بکشد. کلا این کتاب‌ها نتیجه سی و پنج سال مبارزه سیاسی و فرهنگی من می‌باشد، مثلا کتابم درباره اسلام و خرافات نتیجه ۹ سال تفکر و تعمق من بود.

(س): برنامه امروز ما اختصاص دارد به معرفی آخرین کتابی که به نام «کوبانی، هنر و ادبیات مقاومت نوین» همراه با عباس سماکار تدوین کرده‌اید. همان‌طور که می‌دانید همبستگی با مقاومت و حماسه کوبانی در دنیا بی‌نظیر بود. شما هم در این زمینه کتاب را منتشر کردید. ممکن است درباره انگیزه تدوین این کتاب توضیح بدهید؟

(ج): بعد از عقب‌نشینی ارتش سوریه از روژآوا، یا کردستان سوریه، مردم کرد و غیرکرد ساکن این منطقه، روزهای سختی را گذراندند. سه سال سرسختانه با کمترین امکانات شهرهای خود را اداره کرده‌اند و قهرمانانه در مقابل داعش یا دیگر گروه‌های مرتجع اسلامی مقاومت کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانید در این منطقه فقط کردها زندگی نمی‌کنند، ترکمان‌ها، چچن‌ها، آشوریان، ارمنی‌ها و عرب‌ها هم از خلق‌های تشکیل‌دهنده روژآوا هستند. نقطه مهم برای من و دوستانم این بود که چرا روژآوا با این‌همه تنوع ملیتی، بالکانیزه نشد و به سرنوشت یوگسلاوی و افغانستان دچار نگردید؟

یا از نقطه نظر دیگر، داعش با همه حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش (ترکیه، عربستان و غرب) وقتی به موصل حمله کرد آنجا را در عرض چند ساعت تصرف کرد. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که ارتش عراق هم تجهیزات و هم نیروی قابل ملاحظه‌ای در موصل داشت. در قیاس با موصل، شاید داعش تصور می‌کرد تصرف کوبانی بیش‌تر از چند ساعت طول نخواهد کشید. وانگهی کوبانی نه ارتش و دولت حرفه‌ای و یا حامی داشت که به او کمک کنند. اما نتیجه چه شد؟ چهار ماه زن و مرد دوش به دوش هم در برابر داعش قهرمانانه مقاومت کردند. مقاومتی که نه فقط بر منطقه، بلکه بر کل دنیا تاثیر گذاشت. دنیا در این فکر بود جوانان، زنان و کودکان چگونه بمانند یک‌جان در آنجا مقاومت می‌کنند. دنیا در این فکر بود که چه کاری برای کمک به خلق کوبانی می‌تواند انجام بدهد؟ من و دوستانم هم فکر کردیم که باید برای خلق کوبانی کاری بکنیم، سرانجام ما به این نتیجه رسیدیم که مقالات، اشعار، ادبیات و تصاویر درباره کوبانی را در یک کتاب جمع کنیم و انتشار دهیم، به خاطر این که منابع موجود روزنامه یا سایت‌های اینترنتی عمری محدود دارند، اما کتاب ماندگار است. من و دوستم عباس سماکار از برخی دوستان نویسنده‌مان در کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید یا از نویسندگان و یا روشنفکرانی که در داخل و خارج کشور می‌شناختیم درخواست کردیم که مطلبی را در حوزه کوبانی اعم از شعر، مقاله، ترجمه، داستان و مقاله را به هر زبانی را که مایل هستند بنویسند تا در این کتاب چاپ شود. این پروسه جمع‌آوری آثار نزدیک دو ماه زمان صرف کرد و بعد از جمع‌بندی مطالب و آماده‌سازی برای چاپ آن با دوستم نعمت در انتشارات و کتاب‌فروشی ارزان در استکهلم، تماس حاصل کردیم که ایشان هم صمیمانه این کتاب را بدون دریافت هزینه چاپ کردند. اما هدف ما در مرحله اول این بود که روژآوا و کوبانی را به همه ایرانیان بشناسانیم و ثابا با تشکیل جلساتی هم‌هستگی خود را با کوبانی نشان دهیم و هم به صورت سمبلیک در این جلسات برای کوبانی کمک نقدی جمع کنیم. من فکر می‌کنم با تشکیل این چنین جلساتی و گفتگوهای رادیویی و تلویزیونی در توانستیم سهمی در شناساندن کوبانی داشته باشیم.

(س): زبان کتاب بیش‌تر فارسی است؟

(ج): البته ما در مراجعه به نویسندگان به آن‌ها گفتیم به هر زبانی که مایل باشند می‌توانند آثارشان را بنویسند، مسلماً مطالب به زبان کوردی و ترکی هم است اما بیشتر مطالب به زبان فارسی است که متأسفانه به خاطر کمبود وقت و امکانات میسر نشد آنها را به چند زبان دیگر ترجمه کنیم.

(س): بنده در آخر کتاب نامه جان باخته ترك «صبحی نجات آغیر ناسلی» را دیدم. اگر ممکن است کمی بیشتر در مورد محتوای کتاب توضیح بدهید؟

(ج): تمام اثرهایی که در این کتاب اعم از شعر، نامه، تصویر و مقاله آمده در مورد کوبانی و روژاوا است. قرارداد اجتماعی که کانتونها طبق آن کار می کنند و مسله زنان مهمترین قسمت در نگاه ما به روژاواست، ما اگر به بیست و دو کشور عربی، ایران، پاکستان، افغانستان یا اکثر کشورهای شمال آفریقا نگاه کنیم، در می یابیم که قوانین روژاوا قابل قیاس با این کشورها در امور مربوط به زنان و حقوق اجتماعی نیست. در منطقه خاورمیانه که هیچگونه حقی برای زنان قائل نیستند، اما در روژاوا قوانین را منطبق با برابری زن و مرد تصویب کرده اند. مثلا زنان با مردان در جنگ، در کار و در زندگی و در سیاست برابر هستند. یا در حالی که در ایران، حتا کودکان زیر هیجده سال را در ملاءعام اعدام می کنند اما در روژاوا، به طور کلی قوانین اعدام وجود ندارد و رد شده است. قوانین تصویب شده در روژاوا در مورد حقوق زنان و کودکان و حقوق اجتماعی و ملیتها مترقی و بارز است، چنانچه در خاورمیانه چنین قانونی وجود ندارد. از نقاط خیلی مهم این است که از تمام نقاط جهان، انسانهای بی شماری برای نبرد به روژاوا آمده و در دفاع از حرمت انسانی هم دوش یگانهای خلق می جنگند. در تمام دنیا برای حمایت از روژاوا و کوبانی راهپیمایی و تظاهرات انجام گرفته، و در تهران، در قلب حاکمیت اسلامی هم در حمایت از کوبانی تجمعاتی برگزار شد که شعارشان زنده باد سوسیالیسم و زنده باد کوبانی بود. یا همین تظاهرات در کل شهرهای کردستان انجام گرفت. برای ما صرفا اسلحه به دست گرفتن زنان و جنگیدن در کوبانی مسئله اصلی نبود، بلکه بیشتر نحوه اداره جامعه شان، همبستگی شان و تبلور مقاومت شان، ارتباطات شان و بیشتر از همه، در این وضعیت شکننده همزیستی مسالمت آمیز ملل مختلف و اتحادشان در روژاوا بود که توجه ما را جلب کرد. مثلا نه تنها غیرکردها هم در اداره کانتونهای روژاوا نقش دارند، بلکه در کنار آن ما شاهد هستیم که هیچ درگیری ملی بین ترکمان ها، کردها، عربها و دیگر خلقها روی نداده است و این نه فقط برای کوبانی، بلکه کل روند تحولات روژاوا برای ما مهم بود و هست. ما چه درسی در آینده می توانیم از این موضوع در منطقه و کشور خودمان بگیریم مهم است.

(س): در زمان مقاومت کوبانی، جمعی از فعالان مدنی تبریز بیانیه ای در حمایت از مقاومت کوبانی امضاء کردند و انتشار دادند، من آن بیانیه را در کتاب شما نمی بینم، آیا این بیانیه به دست شما نرسیده بود یا دلیل خاصی داشت؟

(ج): همان طور که مستحضر هستید پروسه چاپ کتاب زمان بر است. ما درگیر پروسه ای دو ماهه شدیم، متاسفانه ما خیلی از آثار را از دست دادیم که اگر در این کتاب چاپ می شد به بارآوری و زیبایی کتاب کمک می کرد. نقطه دیگر هم این است که ما مطالب را از اینترنت یا روزنامه ها جمع آوری نکردیم، بنا به درخواست ما هنرمندان و روشنفکران اثر خودشان را برای درج در این کتاب در اختیار ما گذاشتند. وانگهی در کتاب هیچگونه بیانیه یا اعلامیه سیاسی راجع به کوبانی را درج نکرده ایم، این بیشتر به این خاطر بود که احزاب و جمعیت های سیاسی اصولا مواضع خود را رسما در ارگان هایشان اعلام می کنند و هدف ما بیشتر تبلور ادبیات و هنر در مورد مقاومت کوبانی و روژاوا بود.

(س): اگر ممکن است در مورد اعلام همبستگی از تبریز کمی بیشتر توضیح دهید؟

(ج): تبریز به عبارتی قلب تحولات ایران است. مثلا آن وقت که لنین در تبعید سوئیس بود، روزنامه ای به نام ایسکرا (جرقه) چاپ می کردند که این روزنامه را به صورت پنهانی به روسیه می رساندند، همواره به دنبال راههایی برای انتقال این روزنامه به روسیه بودند، بهترین راه را راه آلمان به تبریز- تبریز به باکو - باکو به تفلیس، سن پترزبورگ و مسکو و آسیای میانه و دیگر شهرهای روسیه می دیدند. اما این راه مشکلات خاص خودش را داشت و

مثلا از نظر مسافت دور بود، رفقای لنین پیشنهاد تغییر این راه را کردند. اما لنین با استدلال این که در راه‌هایی که روزنامه طی می‌کند طرفداران خودش را پیدا می‌کند با این پیشنهاد مخالفت کرد و برای تکمیل استدلال خود نامه‌هایی از طرف افراد ناشناسی که از تبریز در نقد و پیشنهادهایی راجع به روزنامه ایسکرا می‌آمد دلیل آورد. رونامه ملانصرالدین به خاطر فشار مذهب‌بیون و حکومت روسیه تزاری، مجبور شد چندین شماره از نشریه آگاهی‌بخش ملانصرالدین را در تبریز چاپ و توزیع کند. انقلاب مشروطه یا انقلاب ۵۷ از تبریز شروع شد، تبریز خاستگاه نابدل‌ها، دهقان‌ها، صمد بهرنگی‌ها و دیگر بزرگان‌مان است. یا حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، همزمان با حکومت ملی کردستان به رهبری قاضی محمد، خاستگاهش تبریز بود. در مورد این بیانیه هم حمایت هم همان انتظاری که از تبریز می‌رفت برآورده شد، روشنفکران، کارگران و زحمت‌کشان تبریز تحولات، سیاست و قوانین روژاوا را بررسی کرده‌اند و از نزدیک آن را دنبال می‌کنند. چون آن را مرفقی و انسانی یافته‌اند از آن حمایت کردند و بالاتر از همه، آن‌ها از خودشان می‌پرسند که آیا امکان دارد مدل روژاوا را در آذربایجان یا کردستان پیاده کنیم؟ اگر توجه کنید جداسازی سرنوشت آذربایجان و کردستان ناممکن است. همان‌طور که جداسازی کانتون‌های روژاوا از هم غیرممکن است. به همین خاطر، این بیانیه که روشنفکران و فعالین سیاسی و اجتماعی تبریز و آذربایجان امضاء و صادر کرده‌اند جداً قابل تامل است. برای این که مهم است که امضاءکنندگان آن به دنبال درس گرفتن از تحولات روژاوا هستند.

حسن قاضی: آقای رحمانی، حالا که صحبت از تبریز شد با اجازه شما شعری از علیرضا نابدل(اوختای)، را که برای کردستان سروده است می‌خوانم.

کردستان

اوکتای

بو داغلار اوجا باش

اوجا باش داغلارا قاتلی چکمه‌لر

یول آچا بیلمز

بو داغن جیرانی اوزگه اوچونن اوخونا گلمز

قولاری باغلانان اسیر بیر اینسان

توتگون آخشاملار دا آغلاماز، گولمز

دره‌لر درین، انله درین کی

"هزار" درینلیکده انسانلار بسله‌نیب

دره‌لرده آخان " قزل اوزهن"ین

سونی هم شیرین، هم ده آتشین

انله بیر سوکی، بیزیم یوردومزه چاتاندا بنله

هدیه گنیریر گنجگی انلردهن اورهگ آتشین

دوشلر مشه‌لک، پالت مشه‌لر
آخساملار قوشور، هر قوش مین دستان
بو لای لای سسیله آستاجا آستاجا
اوخویه گندیر، گوزهل کوردستان

دوشلر دن ینسک ، چکیلیب یایلیب
قوم گوی زانبق تک ، دوزلر ده توتون
دوزلرده چالشیر اوغلانلار، قزلار گوندوزو بوتون

یایلاق دا اویا، اویا دا چویان
چوبانن آغزندا اینجه بیر توتک
سویله‌نیر ایگیتلر چکن غملری
انله بیر غم کی ، 'بیستون' داغندا
ایگیت 'فرهاد'ی بولانیر قانا انله بیر غم کی
عصرینین گوزه‌لی، یوردونون چیچگی
آلاگویز ' شیرین'ی کتیرر جانا

بو داغلار اوجا باش
اوجا باش داغلارا، قاتلی چکمه‌لر یول آچا بیلمه‌ز
بو داغن جیرانی اوزگه اوچوونن اوخونا کلمه‌ز
داغلاردا گزرلر، ایری گویز اوغوللار
اوره‌کلرینده، درین بیر سنوگی
او سنوگی دهن کی ' صلاح الدین 'ن ده گونلون داغلادی
افسانه‌لر ده، اینسانلار تکین، آنا یوردونه قورماق ایچون
بنلن باغلادی

بو داغلار قوجا باش، انلری اوجا باش
هاممیه بیر دوست، بیژره قارداش
یانار اودلاردا بیرلیکده یانان وفالی یولداش
دره‌لر درین، سولار آتشین
دوزلر توتونلک، دوشلر منشه‌لک
یایلاق دا اویا، اویا دا چویان
چوبانن آغزندا اینجه بیر توتک
آخساملار قوشور هر قوش مین دستان
بورا کوردستان ، بورا کوردستان
خان ' قزل اوزهن' آخان گونه‌دک

اولدوزلار یره باخان گوندهک
بول اولسون خلقینن اکدیگی بوستان
وار اولسون بیزیم قارداش کوردستان

این کوه‌های سربلند
چکمه‌های خونین را به کوه‌های سربلند راهی نیست
آهوان این کوه‌ها به تیر اشغال‌گران گرفتار نمی‌شوند
دست‌های اسیری که بسته است
در عصر مه‌انگیز گریبان و خندان نمی‌شود

دره‌ها عمیق
به عمق هزار
قیزیل اوزن روان در این دره‌ها
آبش هم سرد است و هم آتشین
چنان آبی که
وقتی به خانه‌های ما می‌رسد
برایمان هدیه‌ای از قلب‌های آتشین، انسان‌های محل گذرش می‌آورد

گردنه‌ها جنگل
در جنگل‌ها، درختان بید
در عصرهای زیبایش
هر پرنده، هزاران داستان می‌سراید
و با این آهسته لالای
به خواب می‌رود کردستان زیبا

وقتی از گردنه‌ها پائین می‌آیم
به سان نقاشی گل زنبق است
در جلگه‌های توتون
کار می‌کنند، پسران و دختران در تمام روز
در نیلاق چادر
در چادر چوپان
در دهان چوپان نئی
درد و غم مردانش را می‌سراید
چنان غمی که

فرهاد را به کندن کوه بیستون وا می‌دارد
چنان غمی که گل‌های سرزمینش را، زیبارویان عصرش را
و شیرین زیبا را به فغان می‌آورد

این کوه‌ها، سربلند
به کوه‌های سربلند، چکمه‌های خونین را راهی نیست
آهوان این کوه‌ها به تیر اشغالگران گرفتار نمی‌شوند
در هنگام غروب آفتاب
صخره‌ها، نغمه‌های عصرانه را می‌خواند. با صدایی لال گونه و ساکت

پسرانی با چشمان تیز در کوه‌هایش می‌گردند
در قلب‌هایشان عشقی آتشین
آن عشق که قلب صلاح‌الدین را به آتش کشید
برای دفاع از سرزمین مادریش
بسان انسان‌های افسانه‌ای
کمر بندش را بست

این کوه‌های کهنسال، ساکنین سربلندش
برای همه یک دوست و برای ما یک برادر
ای آنکه در آتشیهای فروزان با هم می‌سوزیم، ای رفیق وفادار
دره‌ها عمیق، آب‌ها آتشین
کوهپایه‌ها، جنگل‌ها، جلگه‌های توتون
در نیلاق چادر، در چادر چوبان
عصرها هر پرنده، هزار داستان می‌سراید
این‌جا کردستان، این‌جا کردستان

تا قیزیل اوزون سرافراز جاری است
تا ستاره‌ها به زمین می‌تابد
بوستانی را که خلق کاشته است
زنده باشد برادر ما، خلق کردستان.

بهرام رحمانی:

یاد و خاطره علیرضا نابدل(اوختای)، همیشه برای ما عزیز است. اوختای در عین حال که فعال سیاسی بود و با حکومت شاه مبارزه مسلحانه می‌کرد. (چریک‌های فدایی خلق) در عین حال هم شاعر و دل‌باخته ادبیات آذربایجان بود. وی با این شعر زیبا و تاریخی‌اش نشان می‌دهد که نفاق و جدایی افکندن بین آذربایجان و کردستان امکان‌پذیر نمی‌باشد.

وی به دنبال برقراری همبستگی بین خلق کردستان و آذربایجان و تمام خلق‌های کشور بود. به همین خاطر تاکید علیرضا نابدل بر همبستگی کرد و ترک چراغ راه آینده و الگوی ما است.

(س): یکی از دلایلی که این شعر زیبا را خواندم این است که بعضا الان ما با جریان‌هایی در آذربایجان مواجه هستیم که متفاوت از دید نابدل به کردستان می‌نگرند و یا دقیق‌تر این جریان‌ها بعضا به مبارزات خلق کرد با دید منفی و نگاتیو نگاه می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

(ج): از دوران مشروطیت که آذربایجان سنگر آزادی‌خواهی بوده است، آذربایجان هیچ‌وقت این آزادی را صرفا برای خودش نخواست است، بلکه این آزادی را برای همه خلق‌ها و مردم کشور خواسته است. مثلا به حاکمیت يك ساله فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری نگاه کنیم می‌بینیم که پیشه‌وری آزادی را برای همه مردم سراسر ایران می‌خواست. در واقع قصد او تجزیه یا استقلال‌خواهی نبود، بلکه تقسیم دولت بین حکومت‌های محلی و مرکزی بود و از آزادی تمام زبان‌های ترکی، فارسی، کردی، بلوچی، عربی و غیره دفاع می‌کرد. واقعا اگر تمام زبان‌ها در ایران آزاد شود، مثلا ترکی در آذربایجان زبان اول و فارسی زبان دوم باشد و یا کردی در کوردستان زبان اول و فارسی زبان دوم باشد و در جایی مثل تهران فارسی زبان اول و زبان‌هایی مثل ترکی یا کردی و یا عربی و دیگر زبان‌ها زبان دوم باشد، ایران رشد و ترقی بی‌سابقه‌ای می‌کند. در اقتصاد ایران می‌بینیم که خوزستان روی دریائی از نفت و گاز خوابیده است و بودجه اصلی ایران از خوزستان تامین می‌شود اما اهالی خوزستان در فقر و بدبختی غوطه‌ور هستند، اگر حاکمیت‌های محلی تشکیل شود و همه به شکل عادلانه از موهبت آزادی برخوردار شوند بسیاری از مشکلات خودبه‌خود حل می‌شود. مثلا حکومت ملی آذربایجان در طی يك سال حاکمیت خود، منشا خدمات عظیمی در قسمت راه‌سازی، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تاسیس دانشگاه، لوله‌کشی و... شد که این تحولات به شهادت دوست و دشمن بی‌سابقه بود. یا حکومت ملی کردستان به رهبری قاضی محمد مصدر همان خدمات شد، شاید کمی محدودتر. به نظر من اگر این دو حکومت سرنگون نشده بودند، حالا ما با ایران دیگری که قطعا خیلی پیشرفته بود روبه‌رو می‌شدیم، شاید هم سرنوشت جامعه ما، به حکومت فعلی منجر نمی‌شد.

اما در رابطه با قسمت اصلی سؤال شما عرض کنم که فشارها و تظلمات جمهوری اسلامی باعث به وجود آمدن دیدگاه‌های ناسیونالیستی در آذربایجان شده است که صاحبان این دیدگاه‌ها به برابری و همبستگی خلق‌ها اعتقادی ندارند، مواضع و دیدگاه‌های این‌ها باعث برهم خوردن نزدیکی و دوستی خلق‌ها می‌شود. مثلا در قضیه مقاومت کوبانی هیچ‌گونه صدائی در همبستگی با کوبانی از این گروه‌ها درنیامد، اما در مقابل آن، خلق آذربایجان و تبریز بر همبستگی و حمایت خود از مقاومت کوبانی تاکید ورزیدند.

(س): به نظر شما دلیل این کار چیست؟ وجود اشتراکات بین این دو خلق همبستگی‌شان را ایجاب می‌کند، هر دو خواست‌های يك‌سان دارند و به طور مثال هر دو خلق زبان‌هایشان ممنوع و قدغن است. به نظر شما دلیل این تفرق چیست؟

(ج): اگر این زبان‌ها اعم از ترکی، کردی، عربی و غیره آزاد شوند، اگر بتوانیم به این زبان‌ها مدرسه، دانشگاه، حزب و رادیو و تلویزیون ایجاد کنیم، مشکل ما به سمت حل‌شدن می‌رود. یاشار کمال جمله مشهوری بدین مضمون دارد: «زبان‌ها مثل گلستان هستند، هر کدام از این گل‌ها را از بین ببرید به معنای این است که گلستان را از بین می‌برید.» از بین بردن و ممنوع کردن يك زبان هم به این مسئله می‌ماند. این ممنوع کردن باعث وارد آمدن لطمات جبران‌ناپذیری به انسان می‌شود، مثلا کودکی که در آذربایجان، کردستان و یا خوزستان متولد می‌شود تا هفت سالگی به زبان مادری در

خانه صحبت می‌کند. اما یکبار در هفت سالگی به مدرسه و محیطی می‌رود که زبان دیگری را به او تحمیل می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که کودک از مدرسه و علم دلزده شود. به نظر من تا پایه ششم یا نهم باید فقط به زبان مادری آموزش داده شود و بعد از آن زبان دوم آموزش داده شود. وانگهی ما الان یک دشمن داریم و آن هم جمهوری اسلامی است، ما باید متحد شده و این حکومت را سرنگون کنیم و زبان‌هایمان را آزاد کنیم، آنوقت اگر حکومتی تشکیل شد که اجازه آزادی زبان عربی، ترکی یا کردی و دیگر زبان‌ها را نداد، هر کس محق است که جدا شود و حکومت مستقل خود را تشکیل دهد.

(س): البته منظور من بیشتر این است که ریشه و سبب اصلی این اختلافات چگونه توجیه می‌شود؟

(ج): آذربایجان هیچ‌وقت خود و خواسته‌هایش را از خلق کرد، عرب یا فارس جدا نکرده است، هر زمان به برخورداری از آزادی به صورت برابر و برادر تاکید ورزیده است. اما در ده - پانزده سال اخیر بعضی گروه‌های کوچک به وجود آمده‌اند که به چیز دیگر فکر می‌کنند. اصلی‌ترین دلیل جمهوری اسلامی است. در سال ۸۵ در روزنامه رسمی دولت اسلامی ایران، ترک‌ها را به سوسک تشبیه کردند و یا در پرسشنامه‌ای توسط تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شده بود که در آن سؤال شده بود آیا ترجیح می‌دهید همسایه ترک داشته باشید؟ یا عروس و داماد ترک داشته باشید؟ عمدتاً القا می‌شود که این توهین و تحقیرها از طرف فارس‌ها است در حالی که این‌گونه نیست. این توهین و تحقیرها از طرف حکومت و دولت جمهوری اسلامی است. و به نظر من دلیل دیگرش، بعد از فروپاشی شوروی و روی کار آمدن حکومت ایلچی بیگ در جمهوری آذربایجان روی داد و از نظر ایدئولوژی این گروه‌ها تقویت شدند. ایده ایلچی بیگ، مبتنی بر اتحاد عنصر ترک «اصیل» و تمایز بین ترک‌ها و غیرترک‌ها بود که می‌توان گفت تقلیدی از آتاتورک‌کیم بود. البته این گرایش در نزد مردم آذربایجان ایران، شدیداً در اقلیت است اما پرسر و صداست. به عبارت دیگر، گرایش عمومی آذربایجان در بیانیه حمایت از کوبانی که مبین خواست همزیستی و همبستگی بین خلق‌ها برای رسیدن به آزادی است، متبلور است.

(س): به خاطر کمبود وقت، به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم بپرسم چه راه‌هایی برای همکاری و برابری و برادری بین این دو خلق بنظر شما می‌رسد؟

(ج): اولین راه این است که به تاریخ خود نظری بیندازیم مثلاً چگونه همبستگی‌مان در مقابل حاکمیت پهلوی باعث سرنگونی این حکومت شد. درست است که نتوانستیم حکومت بهتری را جایگزین کنیم و اسلام‌گراها انقلاب را از دست ما خارج کردند و به شکست کشاندند، اما این همبستگی‌مان تامل و تحسین برانگیز بود. با این همبستگی دوباره می‌توانیم کارهای ناممکن را ممکن گردانیم.

راه حل دوم اینکه هم اکنون در پیش روی ما روزاوا قرار دارد، خلقی که سرنوشت و قدر خود را در دست خود گرفته است. خلق‌های ترکمان، عرب، آشوری، چچن و ارمنی بدون این که همدیگر را نفی کنند و جنگ و خونریزی راه بیاندازند این منطقه را به صورت برابر و خواهرانه و برادرانه اداره می‌کنند. هیچ‌کس به دلیل عرب، ارمنی، ترکمان یا آشوری بودن مورد اذیت و آزار قرار نگرفته است و همه از حقوق انسانی آزاد و برابر خود برخوردار هستند. ما باید قوانین، هرچه بیشتر روابط و تجربیات روزاوا را تحلیل کنیم و مدلی از روزاوا را در ایران پیاده کنیم که با وجود تنوع زبانی، از حقوق انسانی خود برخوردار شویم. البته انقلاب اکتبر روسیه، کمون پاریس، انقلاب مشروطیت و انقلاب ۵۷ هم باید تحلیل شود تا چراغ راه ما بشوند. اما مدل روزاوا نه از بعد زمانی و نه از بعد مسافت از ما چندان دور نیست، حتی خلق‌های روزاوا هم از نظر فرهنگی و زبانی چندان از ما متفاوت نیستند. ما می‌توانیم این مدل را که

انسانی است در بین خلق‌های ایران هم پیاده کنیم. قوانین روژاوا در مورد برابری زن و مرد، حقوق کودک و سالمندان و حقوق ملیت‌ها که در آن نه زبانی و نه کسی به بالاتر یا پائین‌تر باشد بهترین الگوی ماست.

حسن قاضی: خیلی ممنون از وقتی که به برنامه روایژ در تلویزیون سترک اختصاص دادید.

بهرام رحمانی: من هم از شما و ببندگان‌تان تشکر می‌کنم.

* این مصاحبه در تاریخ ۲۸-۰۶-۲۰۱۵، پخش شده است. لینک آن:

<https://youtu.be/4ugX98HjrLo>